

گفت‌وگوی «جوان» با محسن ردادی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

روی دیگر حادثه بندر شهیدرجایی نمایش همبستگی جامعه ایران بود

محسن ردادی: مهم‌ترین پیام اتفاق اخیر در بندر شهیدرجایی این است که آقایان مسئول از ظرفیت و سرمایه اجتماعی مردم استفاده کنند

مردم چطور از مسیر این اختلاف‌افکنی‌ها رد می‌شوند و به این یختگی و وحدت می‌رسند؟

در این زمینه دو نکته وجود دارد که یک بخش آن به حوزه جامعه‌شناسختی، درکی که از مردم وجود دارد و بازتابی که در رسانه‌ای اجتماعی اتفاق می‌افتد، برمی‌گردد، یعنی فهم و شناخت از مردم در رسانه‌های اجتماعی درک و فهم درستی نیست؛ یک بخشی از ویژگی‌های مردم در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی بازتاب پیدا می‌کند که معرف همه ویژگی‌های مردم نیست. یک مسئله سیاسی هم در رابطه با خود اپوزیسیون وجود دارد که چرا چنین مطالبی را منتشر و چرا اینگونه رفتار می‌کنند.

از جنبه جامعه‌شناسختی فهمی که‌ از مردم در رسانه‌های اجتماعی بازتاب پیدا می‌کند فهم دقیق و کاملی نیست، یعنی وقتی مردم به رسانه‌های و شبکه‌های اجتماعی مراجعه می‌کنند، شاهدند که عموماً نقاط منفی بازتاب پیدا می‌کند. چیزهایی بازتاب پیدا می‌کند که قرار است نقاط منفی از زندگی مردم را نشان دهد. مثلاً اینکه فالانی دختر خود را در روز روشن کشت، قاپ‌زنی و زدنی یا منفعت‌طلبی در جامعه وجود دارد، اینکه آقای دایی تصادف کرده و بعد از تصادف عده‌ای ساعت وی را در دزدیده‌اند و در مجموع اخباری از این دست خیلی مورد توجه شبکه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. تکرار این اخبار موجب می‌شود، فهمی از جامعه شکل بگیرد که مدعی است مردم ایران خیلی خودخواه و فرصت‌طلب هستند، روحیه جمعی ندارند و پایبند به اخلاق نیستند.

این فهم ناقص و نادرست از زندگی واقعی مردم نتیجه اکثفا کردن به اخبار معدود و منفی است که مدام در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌شود و چه بسا که عامدانه هم این خبرها بر جسته می‌شود. از طرف دیگر اخبار مربوط با رفتارهای درست مردم خیلی در رسانه‌های اجتماعی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از این جهت می‌گویم شاید عامدانه باشد، یعنی یک کنترل بیرونی وجود دارد و عمداً رسانه‌ها یا کسانی که توان داغ‌کردن برخی هشتگ‌ها را دارند یا انتهایی که فالوور زیادی دارند بیشتر بر اخبار منفی تکیه می‌کنند، در حالی که وقتی شما در روابط اجتماعی و زندگی واقعی مردم جست‌وجو می‌کنید، مثلاً به به خبریه‌ها، انجمن‌های داوطلبی، بهزیستی سر بزئید و به جای اینکه به رسانه‌های اجتماعی استناد کنید، جاهایی که مردم به شیر خوار‌گاه‌ها کمک می‌کنند را ببینید، مشاهده کنید که مردم در دنیا بد نیست. براساس بررسی‌هایی می‌بینید مردم چقدر احساس دلسوزی و همبستگی دارند. قاعدتاً این اخبار خیلی در رسانه‌های اجتماعی بازتاب پیدا نمی‌کند، در حالی که بیشتر ویژگی‌های مردم آنجاست و در مواردی مانند فاجعه‌ای که در بندرعباس اتفاق افتاد و مردم برای کمک، خون‌دادن و اظهار همدردی پیوستگی نشان دادند و چقدر فهم و شناختی که از ویژگی‌های مردم در رسانه‌های اجتماعی وجود دارد، ناقص است.

شاید در تمام دنیا نیز وضعیت مردم به همین شکل باشد.

اتفاقا جای دیگری که این همبستگی را نشان می‌دهد در آمارهای جهانی و در بحث سرمایه اجتماعی است که به شکل پیوستگی اجتماعی خود را نشان می‌دهد. اینکه چقدر مردم در انجمن‌های داوطلبانه حضور دارند و چقدر کمک‌های خیریه انجام می‌دهند وضع ما در دنیا بد نیست. براساس بررسی‌هایی که نهادهای بین‌المللی در جاهای مختلف انجام داده است از بانک جهانی گرفته تا نهادهای دیگری که روی موضوع سرمایه اجتماعی کار می‌کنند همه بررسی‌ها نشان می‌دهد که وضع ایران آن تنها بد نیست، بلکه جزء متوسط به بالای دنیا هستیم، ولی تصور عمومی که از رسانه‌های اجتماعی نشئت می‌گیرد، این است که مردم ایران همین چیزی هستند که عرض کردم، یعنی افرادی خودخواه، بدون مشارکت و فرصت‌طلب، ولی آن چیزی که مردم از رسانه‌ها می‌گیرند انطباقی با آمارهای جهانی ندارد. وقتی با خبریه‌ها صحبت می‌کنم، می‌گویند این حجم از کمکی که مردم انجام می‌دهند، هیچ وقت در طول تاریخ نبوده و کسانی که مثلاً ۲۰ سال است در این حوزه کار می‌کنند، می‌گویند وقتی که ما یک فراخوان می‌زنیم برای کمک مردمی طرف چند روز میلیارد‌ها تومان جمع می‌شود و این نشان می‌دهد که مردم خیلی دارند کمک می‌کنند و این مردم واقعی هستند نه آن چیزی که در رسانه‌های اجتماعی گفته می‌شود.

پس این چیزی که در رسانه‌ها و مخصوصاً از سوی اپوزیسیون گفته می‌شود، چه دلیلی دارد؟

واقعیت این است که اپوزیسیون به شکل موجودات مسیخ‌شادی

درآمده که دیگر ویژگی‌های انسانی از وجود آنها رخت برپسته است. ببینید یک انسان متعادل انواع و اقسام احساسات را دارد؛ حس شادی، غم، همدردی، سوگواری، خشم، نفرت و غیره را به شکل متعادل یا متناسب داراست، ولی اپوزیسیون با هواداران خود کاری کرده که تبدیل به ماشین‌های خشم و نفرت شده و دیگر هیچ‌گونه احساسات انسانی در اینها وجود ندارد، یعنی برای آنها قابل تصور نیست که غیر از این خشم و نفرتی که تمام وجود ما را گرفته، می‌توانیم یک حس همدردی هم داشته باشیم، بلکه حتی یکی از این براندازها در توئیتر نوشته بود، حالم به هم می‌خورد از این پیام‌های تسلیتی که مدام بین افراد جابه‌جا می‌شود، اگر شما تسلیت می‌گوی، ولی قاتل به براندازی و دشمنی با جمهوری اسلامی نیستی، این تسلیت گفتن هیچ ارزشی ندارد.

این افراد دیگر نمی‌توانند احساسات انسانی که اتفاقاً همین‌ها معیار انسان بودن ماهاست و باید به شکل متعادل آنها را داشت، درک کند. شب عید یا یلدا می‌شود آن را تحریم می‌کنند و می‌گویند نباید شادی کنیم، وقتی تیلی می‌برد، می‌گویند کسی که شادی می‌کند خائن است و شما فقط باید به مبارزه و براندازی فکر کنید، خب این تبلیغات موجب می‌شود کسانی که دل به این جریان داده‌اند، کم‌کم از آن احساسات انسانی تخلیه و تبدیل به ماشین‌های نفرت می‌شوند. بر همین اساس هم شروع به تحلیل‌کردن جامعه می‌کنند و جامعه را در اینطور موارد سرزنش می‌کنند.

رئیس‌جمهور در یک حادثه‌ای از دنیا می‌رود، اینها شروع می‌کنند با همان حالت خشم، نفرت و تمسخر رفتار کردن. تمام جامعه جهانی از اتفاقاتی که در فلسطین می‌افتد و خیلی بعید است که کسی اندکی حس انسانی در وجودش باشد این حوادث فلسطین را ببیند و متأثر نشود، ولی اینها مانند سنگ و صخره هیچ چیزی جز نفرت ندارند و نه تنها از فلسطین حمایت نمی‌کنند، بلکه می‌گویند چون ما با جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنیم و جمهوری اسلامی هم از فلسطین دفاع می‌کند ما هم علیه کودکان فلسطینی و در کنار اسرائیل می‌ایستیم و اینگونه تبدیل شده‌اند به سربازان بی‌چیره و مواجبی که انسانیت را کنار گذاشته و تبدیل به ماشین شده‌اند و بر همین اساس هم وقایع را تحلیل می‌کنند.

آنها این رفتار را نوعی واکنش سیاسی می‌دانند.

اتفاقاً این خطر، خطر سیاسی نیست، بلکه یک اعلام همدار نسبت به این است که اپوزیسیون و ایده‌هایی که دارد شما را ز انسانیت خالی می‌کند و به نام انسانیت باید از اپوزیسیون فاصله گرفت. شما حتی اگر می‌خواهید با جمهوری اسلامی هم مقابله کنید باید مراقب باشید که دارن چه بلایی سرت می‌آورند و داری انسانیت خود را فراموش می‌کنی. نه تنها دیگر انسان شادی نیستی، بلکه انسانی نیستی که همدردی و دلسوزی داشته باشید. اینها دارد از وجود تو رخت برمی‌بندد و سؤال این است که حواس‌ت هست چه بلایی دارند سرت می‌آورند. هر چند اینها اقلیت هستند و درصد این افرادی که عمدتاً در توئیتر هم فعالیت دارند درصد خیلی کمی از کل جمعیت جامعه ایرانی است، در حالی که جامعه ما جامعه‌ای واقعاً انسانی است و انسانیت در آن زنده است؛ دلسوزی دارد، یک جاهایی ناراحت می‌شود و یک جاهای خشمگین و عصبانی و حتی ممکن است به خیابان‌ها بیایند اعتراض هم کنند، ولی در کنار آن شادی و دلسوزی‌اش را هم دارند و همه اینها را به شکل متعادل دارد، ولی افرادی که رفتارهای آنجانی مخصوصاً در توئیتر دارند افراد خیلی کمی نسبت به جامعه ایرانی هستند که بیشتر از اینکه آنها را

در دنیای واقعی ببینیم در دنیای مجازی می‌بینیم.

اگر بخواهیم وجه تمایزی بین جامعه

ایرانی و جامعه فضایی مجازی

پیدا کنیم، چطور مردم

می‌توانند تشخیص

دهند، این پیامی که

الان می‌آید واقعی

است یا نه؟

من لزوماً نمی‌گویم اینها روایت هستند، ولی اگر بخواهیم واقعیت مردم را ببینیم نباید در دنیای مجازی غرق شویم و همه ارتباطات خودمان را در فضای مجازی خلاصه نکنیم. آدم‌هایی که جنس براندازی دارند معمولاً افرادی هستند که

درد

وقتی با خبریه‌ها صحبت می‌کنم، می‌گویند این حجم از کمکی که مردم می‌کنند، هیچ وقت در طول تاریخ نبوده و کسانی که مثلاً ۲۰ سال است در این حوزه کار می‌کنند، می‌گویند وقتی که ما یک فراخوان می‌زنیم برای کمک مردمی ظرف چند روز میلیارد‌ها تومان جمع می‌شود و این مردم واقعی هستند نه آن چیزی که در رسانه‌های اجتماعی گفته می‌شود



جاهایی که ما‌ها را از احساسات و ارتباطات انسانی تخلیه می‌کند دقیقاً جاهایی است که باید متوجه شویم که این پیام، پیام نادرستی است و در مسیر انسانیت‌زدایی از ماست

وقتی است که جمهوری اسلامی براندازی شده باشد و تا وقتی که جمهوری اسلامی است شما نباید شاد باشید. من دقیقاً اینجا رد پای منافقین را می‌بینم وقتی که سال ۶۷ در عملیات مرصاد شکست خوردند رجوی جمله‌ای را گفت که شبیه همین بود. او گفت تا زمانی که جمهوری اسلامی وجود دارد شما نباید حتی روابط خانوادگی داشته باشید، بنابراین یک نوع طلاق ایدئولوژیک و سازمانی در همان مجلس جاری شد، یعنی کسی سببی آوردند و تمام حلقه‌های ازدواجی که دست زنان و مردان بود را جمع‌آوری کردند و از آن زمان در کمپ اشرف بین بخش زنان و بخش



محمد رسول برای ایران

■ سجاد آذری

تبلیغات زیادی را در فضای مجازی می‌بینید که ایرانیان افرادی بی‌احساس‌اند و فقط به فکر کلاهبرداری از یک‌دیگر هستند و مهر و محبت خیلی وقت است که از جامعه ایرانی رخت برپسته است. در همین شرایط یک فاجعه اتفاق می‌افتد و انفجار عظیمی بخشی از بندر شهیدرجایی را تکان می‌دهد؛ اتفاقی که در نتیجه آن دهها نفر کشته می‌شوند. در این شرایط مردمی که تبلیغ می‌شد از هم گسسته‌اند، تجزیه‌طلب، پان‌ترک، پان‌کرد و غیره هستند به یک‌باره سره بزن‌گاه خودشان را می‌رسانند و از شمال تا جنوب همه دنبال این هستند که به هر شکلی همدردی کنند. البته یک عده از اپوزیسیون هم سعی می‌کردند این اتفاق را به هر شکل ممکن به سپاه، دولت و در مجموع نظام ربط دهند و حتی یکی از آنها توثیت می‌زند که تسلیت گفتن این اتفاق همراهی با نظام است، ولی مردم کار خودشان را انجام می‌دهند و مانند همیشه در لحظات حساس در میدان هستند. گفت‌وگوی «جوان»، با محسن ردادی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی این رفتار مردم ایران را در شرایط حساس مورد بررسی قرار گرفته است.

مردان جدایی‌انداختند و بچه‌ها را هم از خانواده‌ها گرفتند و گفتند از امروز به بعد فقط هدف شما از زندگی مبارزه است؛ خانواده، زن و شوهر ندارید و فقط تنها چیزی که دارید، مبارزه است.

الان هم این تئوری از منافقین وارد اپوزیسیون شده است؟

به شکل مستقیم یا غیرمستقیم این تئوری وارد اپوزیسیون شده و هرچند ممکن است شما ردبای منافقین را پیدا نکنید، ولی ایده همان ایده منافقین است و نشان می‌دهد که چقدر منافقین بین اپوزیسیون نفوذ دارند و کاملاً دارد این افراد را تبدیل به افرادی بی‌عاطفه می‌کند. بنابراین جاهایی که ما‌ها را از احساسات و ارتباطات انسانی تخلیه می‌کند دقیقاً جاهایی است که باید متوجه شویم که این پیام، پیام نادرستی است و در مسیر انسانیت‌زدایی از ماست و واقعیت این است کسانی که در دنیای واقعی زندگی می‌کنند، اینگونه نیستند. اکنون گروه‌های زیادی در کشور کار خودشان را بدون حاشیه‌ج‌لو می‌برند. گروه‌های محیط‌زیستی دغدغه‌های محیط‌زیستی خود را دارند، دل‌شان واقعاً برای محیط‌زیست می‌سوزد، کسانی که تشکل‌های اجتماعی دارند برای رفع آسیب‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند و اینها گروه‌های واقعی مردم هستند که برای رفع آسیب‌های اجتماعی می‌کوشند و اصلاً هم دنبال براندازی و مانند اینها نیستند، هدف خود را پیدا کرده‌اند و گفته‌اند که ما می‌خواهیم جامعه را بهتر کنیم و در همین چارچوب جمهوری اسلامی دارند، فعالیت می‌کنند. گروه‌های دیگر هم همین‌طور هستند و دارند زندگی و کسب درآمد می‌کنند و خوش می‌گذرانند، چون انسان هستند و انسانیت در وجودشان همچنان باقی است.

این اتفاق چه پیامی برای دولت دارد و دولت باید چه درسی از آن بگیرد؟

ببینید خیلی از وقت‌ها دولت‌ها نیز تحت تأثیر فضای مجازی قرار می‌گیرند، یعنی احساس می‌کنند بازتابی که عرض کردم در فضای مجازی نشان داده شده که جامعه از هم‌گسیخته، مردم به هم بی‌اعتماد هستند و یک نوع رزایل اخلاقی بر مردم حاکم است، احساس می‌شود گاهی اوقات در برخی از دولتمردان تأثیر می‌گذارد و نگاه‌شان به مسئولیت متناسب با این فضاست، در حالی که رهبر انقلاب اصلاً چنین تصویری ندارند و در پیام‌شان به رغم دردناکی بودن فاجعه بندر شهیدرجایی به کتکه‌ای اشاره می‌کنند که مردم ماست و مسئولان با ترس اینکه نکنند مردم همراهی نکنند دیگر نیز اگر به آنها اعتماد شود مشارکت می‌کنند. به نظرم مهم‌ترین پیام اتفاق اخیر این است که آقایان مسئول از این ظرفیت و سرمایه اجتماعی مردم استفاده کنید و تصور نکنید که مردم کلاً از نظام، انقلاب و ایران برده‌اند و شما نمی‌توانید از این ظرفیت بهره ببرید.